

مطالعه‌ی عوامل مداخله‌گر در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق*

زهرا حاجی‌حیدری^۱، مه‌سیما پور شهریاری^۲، سیمین حسینیان^۳، سیده منور یزدی^۴

چکیده

عوامل مداخله‌گر می‌توانند منجر به کاهش یا افزایش آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق شوند. این پژوهش با هدف واکاوی عوامل مداخله‌گر در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق، در قالب یک پژوهش کیفی مبتنی بر تحلیل محتوا و با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر تنوع انجام شده است. گردآوری اطلاعات در این پژوهش با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته انجام شد که بعد از مصاحبه با ۳۵ زن به اشباع نظری رسید. بر اساس یافته‌های پژوهش در نهایت ۲ تم اصلی، ۵ مقوله و ۲۵ زیر مقوله شناسایی شد. نتایج پژوهش نشان داد که عوامل مداخله‌گر فردی و فرا فردی در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق اثرگذار هستند و یکی از عوامل شناخته‌شده مهم جهت امکان مداخله روان‌شناختی بعد از طلاق زنان قطعاً خانواده آنهاست. بنابراین می‌توان با آگاهی‌بخشی به خانواده‌ها در مورد شرایط استرس‌زای طلاق و ایجاد فرهنگ‌سازی در خصوص مراجعه والدین به مشاور جهت یادگیری نحوه برخورد مناسب با زنان پس از طلاق، شدت آسیب‌پذیری و تأثیرات طلاق بر زنان را کاهش داد.

واژگان کلیدی

طلاق، زنان، خانواده، جامعه، تحلیل محتوا کیفی

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «تدوین پروتکل مداخله‌ای روانشناختی بر اساس آسیب‌شناسی طلاق و اثربخشی آن در زنان آسیب دیده از طلاق» در رشته مشاوره دانشگاه الزهراء است.

** دانشجو دکتری گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (z.hajihedari@alzahra.ac.ir)
*** دانشیار گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (pourshahriari@alzahra.ac.ir)

**** استاد تمام گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (hosseinian@alzahra.ac.ir)
***** استاد تمام گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (smyazdi@alzahra.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۱- مقدمه و بیان مسئله

طلاق یکی از مسائل مهم جامعه مدرن است که نه تنها ساختار خانواده، بلکه جامعه را به چالش می‌کشد (Afshani & et al, 2020). مروری بر ادبیات و مطالعات پیشین مربوط به حوزه طلاق در ایران نشان می‌دهد که یکی از محورهای پژوهشی مورد توجه پژوهشگران کمی و کیفی سبب‌شناسی طلاق است که می‌توان به موارد متعددی از جمله اختلالات جنسی (Hamzeh-gardeshi & et al, 2019)، اعتیاد (Habibi & et al, 2016)، افزایش هزینه‌های مسکن (Far-zanegan & Gholipour, 2016)، خشونت (Doherty & et al, 2021)، خیانت (حبیبی عسگرآباد و حاجی حیدری، ۱۳۹۴)، مسائل روان‌شناختی (Habibi & et al, 2015)، ناباروری (Hajiheydari & et al, 2015)، اشاره کرد. بنابراین، مشخص است که طلاق نیز همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی از ابعاد و پیچیدگی بسیاری برخوردار است، به طوری که عوامل متعددی در سطوح کلان و خرد بر این موضوع تأثیر گذارند.

بررسی پیامدهای طلاق، محور پژوهشی پرتکرار دیگر در پیشینه پژوهشی حوزه طلاق است. اگرچه اکثر پژوهش‌ها، به پیامدهای منفی طلاق از جمله افزایش احتمال مشکلات جسمی و روانی (Sbarra & Whisman, 2022)، ترس از ازدواج مجدد و تکرار تجربه (حیاتی و سلیمانی، ۱۴۰۰)، تنهایی و طرد اجتماعی (Mahmoudpour & et al, 2021)، چالش‌های هویتی (Pirak & et al, 2019)، فرزند کشی و خودکشی (Shields & et al, 2015)، مشکلات اقتصادی (Chanda, 2023)، مصرف خودسرانه مسکن و پناه بردن به الکل و مواد مخدر (عبداللهی و همکاران، ۱۴۰۰)، مورد طمع واقع شدن (عنایت زاده و قاضی طباطبایی، ۱۳۹۲)، نابرابری فرصت‌های شغلی (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳) پرداخته‌اند؛ ولیکن برخی پژوهش‌ها نیز پیامدهای مثبت طلاق از جمله؛ بازسازی زندگی (شیخی و همکاران، ۱۳۹۱)، سطح توانمندی بیش‌تر (et al, 2019 Mendoza & et al)، شناخت عمیق‌تر زندگی (نجفی زاده و همکاران، ۱۴۰۰)، رضایت از زندگی (قدرتی و همکاران، ۱۳۹۵)، رشد شخصیت (Lamela & Figueiredo, 2023) و رهایی از استرس (خجسته مهر و همکاران، ۱۳۹۹) را مورد بررسی قرار داده‌اند.

با افزایش نرخ طلاق، زندگی پس از طلاق موضوع دیگری در ادبیات پژوهشی است که بیشتر از گذشته به آن توجه می‌شود. از آنجا که پیامدهای منفی طلاق یکی از مشکلات شایع در جوامع کنونی است، بهبود کیفیت زندگی افراد مواجه شده با طلاق از جنبه‌های ضروری و مهم به شمار می‌رود. این نکته نیز حائز اهمیت است که موضوعات اجتماعی نه تنها در برگزیده مجموعه عوامل عینی و ذهنی هستند، بلکه با توجه به جوامع، زمان و افراد تغییر پذیرند (Mooney & et al).

(et al, 2011). در جمع‌بندی می‌توان به آنچه آماتو در سازمان‌دهی ادبیات در مورد پیامدهای طلاق عنوان کرده است، اشاره کرد (Amato, 2000). پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که اگر چه طلاق این پتانسیل را دارد که آشفتگی قابل توجهی در زندگی ایجاد کند؛ افراد در واکنش‌هایشان بسیار متفاوت هستند. طلاق برای برخی از افراد مناسب است، برخی را به سمت کاهش موقتی رفاه سوق می‌دهد و برخی را در مسیری نزولی قرار می‌دهد که ممکن است هرگز پس از آن به طور کامل بهبود نیابند؛ بنابراین عنوان می‌کند که درک موارد احتمالی که در آن طلاق منجر به این پیامدهای متنوع می‌شود، یک اولویت برای پژوهش‌های آینده است. مرور پیشینه پژوهش در ایران نیز نشان می‌دهد که دیدگاه‌های مختلف از ابعاد گوناگون به مسئله طلاق پرداخته‌اند، با این حال، به نظر می‌رسد که واکاوی عوامل مداخله‌گر در کاهش آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق مغفول باقی مانده است.

نکته قابل توجه دیگر، همان‌طور که آقاجانی (۱۳۹۶) عنوان کرده است، مروری بر ادبیات موجود در زمینه طلاق و سیاست‌گذاری‌های حوزه خانواده و طلاق به طور کلی بیانگر نگاهی مکانیکی و از بالا جهت حل مسائل حوزه خانواده است. افزون بر این، بسیاری از پژوهشگران با کاربرد جمله اثربخشی بر روی زنان و مردان مطلقه یا فرزندان طلاق، افراد را به موضوعات پژوهشی تقلیل و صدایشان را سرکوب کرده‌اند که سهم بزرگی در ناکامی‌های سیاست‌گذاری در برنامه‌ریزی و پیش‌بینی علمی، مغفول باقی ماندن و از دست دادن بخش مهمی از واقعیت جامعه است؛ بنابراین، نیاز به شنیده شدن و بررسی مسائل از دیدگاه خود افراد درگیر با مسئله مورد پژوهش ضروری است.

۲- ملاحظات نظری

با توجه به آنچه در مقدمه مطرح شد، جهت دست‌یابی به اهداف پژوهش، واکاوی عوامل مداخله‌گر در کاهش آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق با شنیدن صدای زنان دارای تجربه طلاق در زمان و بافت حاضر جامعه حائز اهمیت است. بر این اساس، پژوهش حاضر بر مبنای رهیافت تحلیل محتوای قراردادی (Elo & Kyngas, 2008) با مشاهده شروع می‌شود و با رویکرد استقرایی کدها که مستقیم از داده‌ها به دست می‌آیند، طراحی شده است. بنابراین نظریه‌های بیان شده در این بخش، صرفاً به عنوان کلیات، جهت مقایسه و مشخص شدن دور نمایی از پژوهش است. وایزمن فرآیند طلاق را به عنوان بحرانی عاطفی و از سوی دیگر با برخی ویژگی‌های منحصر به فرد به عنوان فرصتی برای رشد در نظر می‌گیرد و عنوان کرده است که اگر مکانیسم‌های حل مسئله

برای بازگرداندن فرد به تعادل کافی نباشد، وضعیت به عنوان یک بحران تلقی می‌شود؛ در این شرایط طلاق به صورت تهدید، ضرر یا چالش درک می‌شود؛ بنابراین، به اهمیت حمایت اجتماعی در کمک به زنان پس از طلاق جهت ایجاد هویت حرفه‌ای پرداخته است (Wiseman, 1975). چرا که به ویژه زنانی که در اواخر نوجوانی ازدواج کرده‌اند، بخش عمده‌ای از هویت خود را به ازدواج گره زده‌اند. آن‌ها در درجه اول خود را به عنوان بخشی از یک جفت می‌بینند و ممکن است خارج از ازدواج هیچ هویت شخصی نداشته باشند. بر این اساس، این حوزه برای زنی که تمام هویتش همسر، خانه‌دار و مادر بوده، ضروری است. به ویژه، زنانی که در حال پایان دادن به ازدواج بیش‌تر از بیست ساله خود هستند، دوران سختی خواهند داشت. آن‌ها ممکن است قبل از شروع به حرکت به سمت فرآیند جستجوی هویت خود، دوره قابل‌توجهی را در انکار و افسردگی سپری کنند. زنان جوان‌تر ممکن است این فرآیند را تا حدودی آسان‌تر بدانند، به ویژه اگر بتوانند بخشی از تلاش‌های خود را برای ارتقا هویت حرفه‌ای با حرکت به دنیای دانشگاهی یا شغلی انجام دهند. نظریه استرس به عوامل حمایتی و توانایی سازگاری افراد با رویدادهای زندگی می‌پردازد. طبق نظریه استرس واکنش افراد به رویدادهای زندگی با توجه به تفاوت‌های فردی از جمله باورها و چهارچوب شناختی، مکانیسم‌های انطباقی و میزان انعطاف‌پذیری متفاوت است. در نظریه تاب‌آوری نیز به شرایط و ویژگی‌های متفاوت افراد از جمله سازگاری روان‌شناختی در مواجهه با اتفاق‌های ناخوشایند اشاره شده است (Rutter, 2006). افزون بر این، نتایج پژوهش آماتو از برجسته‌ترین پژوهشگران حوزه طلاق نشان داد که افراد پس از طلاق در هند و ایالات متحده اگرچه مشکلات مشابهی را در زمینه کفایت اقتصادی، حمایت اجتماعی و بهزیستی روانی تجربه می‌کنند؛ با این حال، در فرهنگ هند، افراد تمایل دارند که بدون توجه به رفتار شوهر، تقصیر فروپاشی زندگی را در درجه اول به زن نسبت دهند. در مقابل، در ایالات متحده، احتمال بیشتری دارد که مردم فروپاشی زندگی را مسئولیت مشترک هر دو همسر بدانند. از آنجایی که زنان هندی مقصر اصلی شکست زناشویی هستند، نسبت به مردان هندی و زنان آمریکایی، احساس شرم، گناه و طرد اجتماعی بیشتری را تجربه می‌کنند (Amato, 1994). در نهایت می‌توان به دیدگاه راجرز (۱۴۰۱) اشاره کرد که طلاق را بحرانی روانی دانسته و به واکنش متفاوت افراد در مواجهه با طلاق تأکید کرده است؛ بنابراین به این مسئله اشاره شده است که احتمالاً مواردی مانند هوش، ویژگی‌های شخصیتی، عوامل اقتصادی و فرهنگی منجر به آسیب‌پذیری یا محافظت افراد در برابر فشار روانی طلاق می‌گردد.

به طور خلاصه می‌توان بیان کرد، طلاق پدیده‌ای پیچیده و متأثر از عوامل گوناگونی است که زندگی هر فردی را با چالش مواجه می‌کند. علل، زمینه و استراتژی افراد در مواجهه با طلاق یکسان نیست، در نتیجه پیامدها متفاوت است. افزون بر این، می‌توان استنباط کرد که بخشی از پیامدهای منفی نه فقط به دلیل طلاق بلکه به عوامل دیگری از جمله عوامل مداخله‌گر بستگی دارد که شناسایی این عوامل می‌تواند در کاهش پیامدهای منفی حائز اهمیت باشد. بدین منظور، این پژوهش با هدف واکاوی عوامل مداخله‌گر در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق انجام گردید. نتایج پژوهش می‌تواند مورد توجه پژوهشگران، سیاست‌گذاران، جامعه‌شناسان، مددکاران اجتماعی و به ویژه متخصصان سلامت روان از جمله مشاوران و روانشناسان قرار گیرد.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش کیفی^۱، مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی^۲، رهیافت تحلیل محتوای قراردادی^۳، الو و کینگاس (Elo & Kyngas, 2008) انجام شده است. در جهت انتخاب روش پژوهش، این نکته در نظر گرفته شد که روش کیفی با ویژگی غیر محدود بودن و انعطاف‌پذیری، با فهم عمیق و غنی پدیده، شناخت در بستر اجتماعی را فراهم می‌کند. همچنین، از آنجایی که تحلیل محتوا روشی مناسب برای به دست آوردن نتایج قابل اعتماد از داده‌های متنی به منظور توسعه دانش و بینش‌های جدید است (Graneheim & Lundman, 2004) انتخاب گردید. جهت گردآوری داده‌های کیفی ابزار اصلی پژوهش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۴ بود. اگرچه تعدادی پرسش مانند: به نظر شما، چه عواملی در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق اثر گذارند؟^۵ و «دیگران چگونه می‌توانند در کاهش آسیب‌پذیری شما پس از طلاق نقش داشته باشند؟»، سوالات جدید در مسیر پژوهش و جریان مصاحبه جهت فهمی ژرف نسبت به مسئله پژوهش مطرح شد. معیارهای قضاوت گوبا و لینکلن (Guba & Lincoln, 1994) شامل اعتبار^۶، انتقال‌پذیری^۷، تأییدپذیری^۸ و اطمینان‌پذیری^۹ به منظور اعتبارسنجی در نظر گرفته شد. جهت اعتبار و افزایش مقبولیت داده‌ها،

1. Qualitative method
2. Qualitative content analysis
3. Conventional content analysis
4. Semi-structured
5. Credibility
6. Transferability
7. confirmability
8. dependability

ارتباط خوب و اختصاص زمان کافی برای مصاحبه و استفاده از تلفیق در پژوهش؛ تلفیق روش‌های گردآوری داده‌ها (مصاحبه، مشاهده، مرور متون) انجام شد. چرا که تکنیک مثلث‌سازی منجر به مجموعه‌ای جامع‌تر و کامل‌تر از یافته‌ها می‌شود که می‌توان با استفاده از دیدگاه‌ها یا روش‌های متعدد ایجاد کرد (Barbour, 2001). افزون بر این، قبل از اجرا مصاحبه نیمه ساختاریافته، پرسش‌ها در اختیار اساتید قرار گرفت و اصلاحات لازم انجام شد. جهت رعایت اصل انتقال‌پذیری، حداکثر تنوع در نظر گرفته شد. جهت رعایت اصل تأیید پذیری تا حد امکان، مراحل انجام پژوهش به تفصیل توضیح داده شد. جهت اطمینان‌پذیری، استراتژی‌هایی مانند مصاحبه بعدی با برخی از مشارکت‌کنندگان برای بررسی اینکه آیا پاسخ آن‌ها درک شده است یا خیر، انجام شد. در نهایت، مطابق آنچه الو و کینگاس (Elo & Kyngas, 2008) بیان کردند، طی فرایند طبقه‌بندی منظم، تم‌ها، مقولات و زیر مقولات مشخص گردید.

با توجه به انتخاب روش تحلیل محتوی کیفی در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ با حداکثر تنوع^۲ استفاده و نمونه‌گیری تا اشباع داده‌ها^۳ ادامه یافت؛ بنابراین هم‌زمان با مطالعه ادبیات طلاق، پس از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته با ۳۵ نفر از زنان دارای تجربه طلاق که حداکثر دو سال از ثبت رسمی طلاقشان گذشته است، فرایند جمع‌آوری داده‌ها متوقف گردید. به لحاظ ویژگی‌های جمعیت شناختی حداقل و حداکثر سن زنان به ترتیب ۲۰-۶۲؛ سطح تحصیلات دکتری: ۱، ارشد: ۵، کارشناسی: ۸، فوق‌دیپلم: ۱، دیپلم: ۹، سیکل: ۶، ابتدایی: ۴، و بی‌سواد: ۱؛ و ۱۸ شرکت‌کننده شغلی نداشتند. در ۱۹ مورد خانم متقاضی طلاق، ۸ مورد آقا و ۸ مورد طلاق به صورت توافقی بود. مشخصات مشارکت‌کنندگان با نام مستعار در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

ردیف	نام مستعار	سن	تحصیلات	شغل	مدت زمان سپری‌شده پس از طلاق
۱	راضیه	۴۶	کارشناسی	آزاد	۸ ماه
۲	پرستو	۳۳	کارشناسی	آزاد	۲۰ ماه
۳	ملوک	۴۱	کارشناسی	آزاد	۱۲ ماه
۴	پری	۳۱	ارشد	بیکار	۱۳ ماه
۵	الیه	۳۹	فوق‌دیپلم	آزاد	۲۲ ماه

1. Purposive sampling
2. Maximum Variation Sampling
3. Data saturation

ردیف	نام مستعار	سن	تحصیلات	شغل	مدت‌زمان سپری‌شده پس از طلاق
۶	شیمیا	۳۲	کارشناسی	کارمند	۱۱ ماه
۷	شیرین	۳۹	ارشد	کارمند	۱ ماه
۸	منیژه	۴۱	دیپلم	آزاد	۱۴ ماه
۹	اعظم	۵۲	دیپلم	بیکار	۸ ماه
۱۰	نیلوفر	۳۵	ابتدایی	آزاد	۱۶ ماه
۱۱	طیبه	۵۷	سیکل	بیکار	۱۲ ماه
۱۲	مهسا	۳۶	کارشناسی	بیکار	۲۳ ماه
۱۳	زویبا	۴۱	سیکل	آزاد	۲۰ ماه
۱۴	مریم	۴۱	دیپلم	آزاد	۱۷ ماه
۱۵	درسا	۲۷	دیپلم	بیکار	۹ ماه
۱۶	مینا	۳۶	ابتدایی	آزاد	۱۵ ماه
۱۷	نازنین	۳۳	دیپلم	بیکار	۱۲ ماه
۱۸	سپیده	۳۰	کارشناسی	بیکار	۲۱ ماه
۱۹	فرزانه	۳۱	سیکل	آزاد	۲۰ ماه
۲۰	طلعت	۵۴	کارشناسی	بیکار	۱۸ ماه
۲۱	مژده	۴۹	ابتدایی	بیکار	۱۲ ماه
۲۲	بیبا	۳۲	دیپلم	آزاد	۱۶ ماه
۲۳	مهری	۴۲	دیپلم	آزاد	۲۱ ماه
۲۴	لیلا	۳۹	سیکل	بیکار	۱۹ ماه
۲۵	حمیده	۳۶	دیپلم	بیکار	۱۷ ماه
۲۶	مرجان	۳۶	ابتدایی	بیکار	۱۴ ماه
۲۷	مینو	۲۷	دکتری	آزاد	۱۰ ماه
۲۸	رویا	۳۰	ارشد	بیکار	۶ ماه
۲۹	عسل	۲۰	کارشناسی	بیکار	۱۳ ماه
۳۰	آرزینا	۲۴	سیکل	بیکار	۴ ماه
۳۱	فرشته	۶۲	بی‌سواد	بیکار	۵ ماه
۳۲	دنیا	۳۲	ارشد	بیکار	۱۸ ماه
۳۳	ستاره	۲۶	ارشد	آزاد	۱۳ ماه
۳۴	پریا	۳۰	سیکل	بیکار	۱۵ ماه
۳۵	مهتاب	۲۳	دیپلم	آزاد	۸ ماه

جهت رعایت ملاحظات اخلاقی در این پژوهش ضمن آگاهی دادن در خصوص هدف مطالعه به مشارکت کنندگان، قبل از انجام مصاحبه از آنها رضایت نیز کسب شد و به آن‌ها اطمینان داده شد که تمام اطلاعات، محرمانه باقی خواهند ماند. مصاحبه با سؤال کلی پژوهش آغاز و در ادامه سؤالات جزئی تر در جهت درک عمیق و غنای داده‌ها مطرح شد. زمان مشخصی برای هر مصاحبه تعیین نشده بود، در صورتی که اطلاعات جدیدی باقی نمی‌ماند، مصاحبه پایان می‌یافت. مصاحبه‌ها به طور میانگین ۴۰ دقیقه به طول انجامید و در نهایت، با رسیدن به اشباع داده‌ها به پایان رسید. در نهایت داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای قراردادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پولیت و بک (Polit & Beck, 2004) بر این باورند که چون تجزیه و تحلیل محتوای داده‌های کیفی خطی نیست، تحلیل اطلاعات در روش کیفی از تحلیل در روش کمی که استاندارد شده و با استفاده از فرمول است، دشوار و پیچیده‌تر است. بر این اساس تجزیه و تحلیل داده‌ها در حالی که داده‌های جدید در حال جمع‌آوری بودند، از اولین مصاحبه آغاز شد و رونوشت‌های مصاحبه‌ها با دقت مطالعه، بازخوانی و تجزیه و تحلیل شدند. بر اساس دیدگاه الو و کینگاس (Elo & Kyngas, 2008) اگر چه صفحات متعدد داده و یا وجود بسیاری از مسائل غیر مرتبط در مصاحبه‌ها ممکن است پژوهشگران را به این باور برساند که آنها قابل مدیریت نیستند؛ ولیکن با توجه به سؤالات پژوهش و محور قرار دادن آنها به عنوان جزء حیاتی تحلیل محتوا در این پژوهش این فرایند به درستی طی گردید. همچنین محققین از دسته‌بندی‌های از پیش تعیین شده اجتناب کرده و دسته‌بندی‌ها جدید و اکتشافی را از داده‌های پژوهش استخراج کردند.

۴- یافته‌های پژوهش

بعد از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده با مشارکت کنندگان، در نهایت از یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها و داده‌های به دست آمده ۲ مضمون اصلی، ۵ مقوله و ۲۵ زیر مقوله شناسایی شد که در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول ۲: نتایج عوامل مداخله‌گر در کاهش آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق

مضمون	مقوله	زیر مقوله
عوامل مداخله‌گر فردی	ویژگی‌های روان‌شناختی	شفقت به خود، سوگواری سالم، مدیریت هیجانات، تاب‌آوری، خردمندی و برنامه‌ریزی برای آینده
	ویژگی‌های جمعیت‌شناختی	سن، تحصیلات، جایگاه شغلی، موقعیت مالی
عوامل مداخله‌گر فرا فردی	همسر سابق	مدت زمان زندگی مشترک، مرحله چرخه زندگی، علت و چگونگی طلاق، پرداخت حقوق زن هنگام طلاق، میزان همکاری در مسائل مرتبط با فرزند مانند ملاقات با فرزند و فرزندپروری
	خانواده	حمایت عاطفی (گوش شنوا بودن، درک شرایط و همدلی) و مالی
	جامعه	برچسب‌زدایی، عدم تبعیض، حمایت مالی کافی سازمان‌های مرتبط، فراهم کردن امکان اشتغال، ارائه خدمات سلامت روان به صورت رایگان، فرهنگ‌سازی مراجعه به مشاور قبل و بعد از طلاق، ارجاع به مشاوره از طرف دادگاه قبل و بعد طلاق به ویژه جهت آموزش مسائل مربوط به همکاری والدین و مهارت فرزندپروری

مضمون اصلی در برگیرنده دو مقوله عوامل مداخله‌گر فردی و عوامل مداخله‌گر فرا فردی است. عوامل مداخله‌گر بر کاهش یا افزایش آسیب‌پذیری زنان در جامعه حاضر اثر گذارند. منظور از عوامل مداخله‌گر فردی، مواردی است که به طور مستقیم به خود فرد مرتبط می‌شوند و منظور از عوامل مداخله‌گر فرا فردی، مواردی است که خارج از ویژگی‌های مرتبط با فرد است. از آنجایی که جهت افزایش قابلیت اطمینان، نشان دادن ارتباط بین داده‌ها و نتایج مورد نیاز است (Polit & Beck, 2004)؛ بر این اساس، برخی از نقل قول‌ها با زبان عامیانه مشارکت‌کنندگان ارائه شده است.

۴-۱- عوامل مداخله‌گر فردی

مضمون عوامل مداخله‌گر فردی در برگیرنده دو مقوله ویژگی‌های روان‌شناختی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان است. ویژگی‌های روان‌شناختی در برگیرنده هفت زیر مقوله شفقت به خود، سوگواری سالم، مدیریت هیجانات، تاب‌آوری، خردمندی و برنامه‌ریزی برای آینده است. اگرچه در اکثر موارد آسیب‌ها در مراحل اولیه چرخه زندگی و سن پایین‌تر با شدت و گستردگی کمتری مطرح می‌گردید ولی در همه موارد این‌گونه نبود. یکی از عوامل مداخله‌گر تفاوت در ویژگی‌های روان‌شناختی مشارکت‌کنندگان بود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«من آدمی نیستم که موضوعات زندگی‌مو برای همه تعریف کنم. آدم اجتماعی‌ای هستم ولی حد و مرزی که برای دیگران مشخص می‌کنم خیلی برام مهمه، به شدت احترام نگه می‌دارم، مبادی آدابم. همینم باعث میشه دیگرانم به خودشون اجازه ندن که وارد مرزهای من بشن.»

شرکت‌کننده دیگری در این باره می‌گوید:

«به نظرم رفتار مردا به خود فرد بستگی داره، اگه خود زن سفت باشه و خودش ضعف نشون نده، مردا نمی‌تونن مستقیم بهش آسیب بزنن ولی غیرمستقیم چرا می‌تونن، مثلاً از سر کار اخراجت کنه.»

ویژگی‌های جمعیت شناختی دربرگیرنده چهار مقوله سن، تحصیلات، جایگاه شغلی، توانایی مالی مشارکت‌کنندگان است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره اظهار می‌گوید:

«هیچ جا به من کار نمی‌دن، هر جا زنگ می‌زدم برای پرستاری تا سنمو می‌گم، می‌گن نه خانم، ما نیرو جوان می‌خواهیم.»

مشارکت‌کننده‌ی دیگری در این باره می‌گوید:

«برای بیمه تأمین اجتماعی رفتم، گفتن سنت گذشته، باید پسر یا دخترت یا برادرت تحت پوشش ببرند یا ازدواج کنی. گفت سنتون گذشته که ما بیمتون کنیم.»

زیر مقوله تحصیلات نیز با تأثیر بر ابعاد مختلفی از جمله افزایش اعتماد به نفس با داشتن شغل و درآمد، جایگاه اجتماعی و ارتباطات گسترده‌تر در کاهش آسیب‌های طلاق مؤثر است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد، در افراد تحصیل کرده طلاق تابو محسوب نمی‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت:

«برگشتم همون اتاق دوران مجردیم. بعد طلاق شروع کردم به تدریس زبان، بیشتر کلاس‌مو آنلاین بر می‌دارم، در کل راضی‌ام، درآمدم خوبه.»

در نهایت، وضعیت مالی افراد با توجه به تأکید همه مصاحبه‌شوندگان، به نظر کلیدی‌ترین عامل است و می‌توان بیان کرد که وضعیت مالی مناسب پس از طلاق، نقش به‌سزایی در کاهش آسیب‌ها دارد و از سوی دیگر، طلاق برای زنان با طبقه اقتصادی-اجتماعی پایین، آسیب‌های بیشتری به همراه داشت. یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد موقعیت مناسب مالی خود و تأثیر آن در عدم پذیرش ازدواج با مرد متأهل می‌گوید:

«خودم کار می‌کنم. خونه دارم، الان همین آقا بخواد از همسرش جدا بشه، خانمش شرط گذاشته که باید برای من خونه بخری، این آقا اگر بخواد مثلاً سرمایه بذاره برای اونا خونه بخره دیگه چیزی برایش نمی‌مونه که بخواد برای منم خونه بخره، وسیله بخره و یه زندگی آرومو برای منم فراهم کنه. پس چرا من باید تو این سن، در حالیکه خودم از لحاظ مالی هیچ مشکلی ندارم، قبول کنم».

مشارکت‌کننده‌ی دیگری در این باره می‌گوید:

«من از پارسال تا امسال تقریباً صد میلیون تومن پول کلاس دادم. این فقط پول کلاسای من بوده، هزینه‌های جانبی داره، هزینه رفت و آمد داره، کتاب داره. اگر پول نداشتم مشاوره برم، اگر پول نداشتم کلاس برم، هیچ وقت نمی‌تونستم اینطوری حرف بزنم. یه زمان به این جمله که پول باشه خیلی از مشکلات حل میشه، اعتقاد نداشتم ولی الان خیلی اعتقاد دارم».

۴-۲- عوامل مداخله‌گر فردی

مضمون عوامل مداخله‌گر فردی دربرگیرنده سه مقوله همسر سابق، خانواده و جامعه است. مقوله همسر سابق دربرگیرنده شش زیر مقوله مدت زمان زندگی مشترک، مرحله چرخه زندگی، علت و چگونگی طلاق، پرداخت حقوق زن هنگام طلاق، میزان همکاری در مسائل مرتبط با فرزند مانند ملاقات با فرزند و فرزندپروری است. آنچه با توجه به مراحل چرخه زندگی مشارکت‌کنندگان بارز بود، به طور کلی، افزایش قبح طلاق و آسیب‌های طلاق در مراحل پایانی چرخه زندگی بود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«خیلی خجالت کشیدم از عروس و داماد، نوه هام. تو محلمون همه همدیگه میشناسن، همیشه می‌رفتم مسجد نماز می‌خوندم، الان دیگه روم نمیشه برم. تو این سن بعد عروس و داماد، آبرو هممون برد. قرص اعصاب می‌خورم و گرنه نمی‌تونم تحمل کنم».

علت و چگونگی طلاق از دیگر عوامل مداخله‌گر شناخته‌شده در پژوهش حاضر است. اعتیاد، خشونت، خیانت، مسائل روان‌شناختی، مسائل مالی و بیکاری همسر از پر تکرارترین علل اصلی طلاق مطرح‌شده توسط مصاحبه‌شوندگان بود. یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد علل گوناگون طلاقش از جمله اعتیاد، خشونت و مسائل روان‌شناختی همسر می‌گوید:

«اعتیاد داشت، شکاک بود، دست بزن داشت. درخواست دهنده طلاق من بودم، حق طلاق نداشتم ولی چون شیشه مصرف می‌کرد، مدارکی که داشتم، اونا رو بردم دادگاه، از دادگاه خواستم که مراحل قانونیش طی بشه، سه بار رفتیم پزشک قانونی، اونجا دو تا پزشک

روانشناس نشستن با ما صحبت کردند، با توجه به صحبتایی که باهاشون کردیم، رای اینو دادند که ایشون اختلال شخصیتی و روانی دارند و اگر درمان نشوند، به خاطر سوءمصرف مواد زندگی کردن با همچین آدمی دشوار است».

مشارکت‌کننده‌ی دیگری در این باره می‌گوید:

«من از همسرم خواستم توافقی جدا شیم. خیلی دوستانه توافقی جدا شدیم. با هم تفاهم نداشتم، چرا باید همدیگر زجر می‌دادیم. خانواده‌هامونم اولش فکرشم نمی‌کردند ما یه روزی بخوایم از هم جدا شیم ولی در نهایت به تصمیمون احترام گذاشتند».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در مورد پرداخت حقوقش از طرف همسر سابقش می‌گوید:

«واقعیتش اینه که شاید اگر همسر من قبول نمی‌کرد که به من مهریمو بده، من خیلی تحت فشار قرار می‌گرفتم. این که من الان دارم مهریمو می‌گیرم یه فرصت بزرگه تو زندگی من. وقتی که در مورد یه موضوعی صحبت می‌کنیم، باید از ابعاد مختلف صحبت بشه، فقط صرفاً بعد فردی یا بعد اجتماعی نیست، بعد مالیشم مطرحه. وقتی ایشون داره با خواست خودش مهریه من هر ماه می‌ده، من از نظر مالی خیلی اکی‌ام ولی به هر دلیلی این ساپورت نباشه، من به مشکل می‌خورم».

مقوله خانواده دربرگیرنده دو زیر مقوله حمایت عاطفی و مالی است. حمایت و دیدگاه خانواده در مورد طلاق و درک شرایط دخترشان نقش به‌سزایی در کاهش آسیب‌ها در پی دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد حمایت خانواده می‌گوید:

«پدرم که دیگه در قید حیات نبودند، مادرم خیلی من رو قبول داره، این قبول داشتن خانواده خیلی به آدم کمک می‌کنه، این که تو رو به عنوان یه آدم عاقل می‌پذیرند و با توجه به شناختی که به تو دارند، می‌دونند که تو تمام راه‌ها رو رفتی، تمام صبرها رو خرج کردی و در نهایت به این نتیجه رسیدی.»

مشارکت‌کننده‌ی دیگری در این باره می‌گوید:

«بابام همیشه می‌گفت جدا شو بیا، این برای تو مرد بشو نیست، چون مخصوصاً این آخریا خیلی توهم می‌زد. بعد طلاقم حمایتم کرد، برام خونه گرفت».

مقوله جامعه دربرگیرنده هفت زیر مقوله برچسب‌زدایی، عدم تبعیض، حمایت مالی کافی سازمان‌ها، فراهم کردن امکان اشتغال، ارائه خدمات سلامت روان به صورت رایگان، فرهنگ‌سازی مراجعه به مشاور قبل و بعد از طلاق، ارجاع به مشاوره از طرف دادگاه قبل و بعد طلاق به ویژه

جهت آموزش مسائل مربوط به همکاری والدین و مهارت فرزندپروری است. یکی از شرکت‌کنندگان در مورد عدم تبعیض می‌گوید:

«طلاق نیست که به من آسیب می‌زنه، تبعیض در جامعه است که به من آسیب می‌زنه. تو جامعه ما به زنا زیاد ظلم میشه، حالا این زن طلاق هم بگیره تو این جامعه نابودش می‌کنن». مشارکت‌کننده‌ی دیگری در این باره می‌گوید:

«چندین بار تو خیابون به هم حمله کرد، از اون جاها که رد میشم، یادم میاد، حالم بد میشه. با خودم می‌گم احتمالاً بعضیا من دیدند، بعضیا می‌دونند. می‌دونید بدتر چی بود یه بار مهمونی بودیم، تو خیابون بهم حمله کرد. یه مرده می‌دونید چی گفت، گفت ببرش خونه ادبش کن نه تو خیابون؛ یعنی اصلاً برایش مهم نبود، داره من می‌زنه، زدن زن برایش عادی بود. یادم میاد حالم بهم می‌خورده از این ادما، از جامعمون، از هرچی که اجازه می‌ده با زنا اینطوری رفتار بشه».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در مورد فراهم کردن امکان اشتغال می‌گوید:

«تقصیر من نبوده که تو سن ۳۵ سالگی طلاق گرفتم، حالا من ۳۵ سالگی، بعضیا تو سن بالاتر که دیگه بهشون کار نمی‌دند. می‌گن خانم تا من نیرو بیست تا سی سالم مونده چجوری شما رو بگیرم. گناه من نبوده تو این سن طلاق گرفتم. یکی ممکنه شوهرش چهل سالگی فوت کنه، یه جایی باید مخصوص استخدامی ما باشه».

مشارکت‌کننده‌ی دیگری در این باره می‌گوید:

«همه جای دنیا کسی که آسیب‌دیده بیشتر حمایت می‌کنند، اینجا برعکس. قانونای نوشته و نانوشته‌ای می‌دارن که یه زن بعد طلاقش برای اشتغالش یا ترفیع شغلیش دچار مشکل میشه».

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، عوامل مداخله‌گر در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق را مورد مطالعه کیفی قرار داد. داده‌ها از طریق رویکرد تحلیل محتوای قراردادی الو و کینگاس (Elo & Kyngas, 2008) تجزیه و تحلیل و نتایج گزارش شد. دو مضمون اصلی عوامل مداخله‌گر فردی و فرا فردی همراه با مقولات و زیر مقولات، در جدول ۲ به نمایش درآمدند.

مطابق دیدگاه راجرز (۱۴۰۱) وجود شرایط یا ویژگی‌هایی منجر به آسیب‌پذیری یا محافظت افراد در برابر فشار روانی طلاق می‌گردد. به طور کلی مطابق نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، جوان بودن، تحصیلات بالا، جایگاه شغلی مناسب و توانایی مالی، شدت آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق را کاهش می‌دهد. نتایج پژوهش حاضر و پیشینه پژوهشی (Mohajer & et al, 2014؛ Pirak & et al, 2019؛ Golboni & et al, 2022) نیز از این فرضیه حمایت می‌کند که وضعیت اقتصادی تأثیر به‌سزایی در کاهش آسیب‌ها و بهزیستی زندگی پس از طلاق دارد. حمایت اجتماعی و وضعیت اقتصادی بر ابعاد مختلف زندگی فرد تأثیرگذار است. وضعیت اقتصادی زنان در بهزیستی پس از طلاق به ویژه زمانی که حضانت فرزندان را به عهده دارند، تأثیر به‌سزایی دارد. یافته‌های پژوهش چاندا (Chanda, 2023) نشان می‌دهد که مادران دارای فرزندان کوچک‌تر از نظر درآمد و اشتغال در وضعیت بدتری نسبت به مادران فرزندان بزرگ‌تر هستند؛ بنابراین، به طور کلی به نظر می‌رسد که آسیب در افرادی که پس از طلاق موقعیت مالی مناسبی دارند، کمتر است ولی لزوماً در همه موارد این‌طور نیست. صرف نظر از وضعیت اقتصادی افراد، طلاق برای برخی افراد منجر به آسیب روانی شدید و عمیقی می‌شود که به نظر می‌رسد به علت ویژگی‌های روان‌شناختی فرد است. در همین راستا، لاملا و فیگوایردو نتیجه گرفتند که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و متغیرهای مرتبط با طلاق، رضایت از زندگی و رشد شخصی پس از طلاق را پیش‌بینی می‌کنند (Lamela & Figueiredo, 2023). در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که هر فرد با توجه به مجموعه یادگیری‌ها، ویژگی‌های ژنتیکی و روان‌شناختی از جمله تاب‌آوری با طلاق خود مواجه می‌شود، اگرچه دیگر عوامل نیز تأثیرگذارند.

در مورد سن به طور کلی، می‌توان بیان کرد که افزایش سن منجر به شدت بخشیدن آسیب‌ها می‌شود. از سوی دیگر، هم جهت با چرخه زندگی، افزایش قبح طلاق و آسیب‌های طلاق با افزایش سن همراه است. در همین راستا آقاجانی و همکاران (۱۳۹۶) یکی از مهم‌ترین علل رضایت پس از طلاق به ویژه در خانم‌ها را مؤلفه سن عنوان کردند. هم‌چنین، سن یکی از شاخص‌های مهم امید به آینده و احساس کفایت محسوب می‌شود که بر انگیزه و توانایی فرد به شکل‌دهی روابط، سرمایه‌گذاری مالی و اجتماعی و اقدام به کارهای جدید مؤثر است. لازم به توضیح است که اگرچه به طور کلی افراد با سن کمتر با آسیب‌های کمتری پس از طلاق مواجه‌اند، عامل سن به تنهایی تعیین‌کننده نیست. تبیین این نتایج ممکن است این باشد که مسائل مربوط به مرحله چرخه زندگی، ویژگی‌های فردی، خانواده، موقعیت مالی، فرزند، مدت زمان زندگی مشترک و چگونگی کیفیت آن، مدت زمان جدایی قبل طلاق، چگونگی و علت طلاق با توجه به مصاحبه‌های صورت

گرفته نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کنند. به طوری که افراد در سن کمتر ولی با داشتن دغدغه فرزند، مالی و نداشتن حمایت خانواده با آسیب‌های شدیدتری از طلاق مواجه بودند.

تحصیلات از دیگر زیر مقولات عامل مداخله‌گر فردی است. به طور کلی، هر چه زنان از نظر مالی در شرایط مناسب‌تر و از تحصیلات بالاتری برخوردار باشند، با آسیب‌های کمتری مواجه‌اند. در تبیین سطح تحصیلات می‌توان اشاره کرد، برای افراد با سطح تحصیلات بالاتر امکان دارا بودن یا پیدا کردن شغل با درآمد خوب و در محیط مناسب بیشتر است. هم‌چنین، به نظر می‌رسد که ننگ طلاق در قشر تحصیل کرده کمتر است. نتایج پژوهش آقاجانی و همکاران (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که چگونه طلاق در قشر تحصیل کرده و از طبقه متوسط می‌تواند به تحقق اصول اخلاقی خودمختاری، فردیت و کسب هویت شخصی منجر شود.

اهمیت همکاری همسر سابق در مسائل مرتبط با فرزند از موارد مورد تأکید مادران بود که در اکثر موارد عدم همکاری مطرح گردید. طبق نتایج پژوهش وانبرگ و همکاران حضور فرزندان با سوگ رابطه منفی و به طور غیرمستقیم با نتایج کار رابطه مثبت دارد. والدینی که طلاق گرفته‌اند، ممکن است بتوانند تمرکز خود را روی فرزندان خود معطوف کنند تا از دست دادن شریک زندگی خود را جبران کنند (Wanberg & et al, 2023). نتایج پژوهش لین و همکاران نیز نشان داد که عدم تماس با حداقل یک فرزند، تأثیر منفی طلاق بر سلامت روان والدین را تشدید می‌کند. قطع ارتباط با حداقل یک فرزند با افزایش علائم افسردگی پس از طلاق همراه است که نشان می‌دهد قطع ارتباط با فرزند مانع سازگاری با طلاق می‌شود (Lin & et al, 2024).

چرخه زندگی از دیگر زیر مقوله‌های پژوهش حاضر است. به نظر می‌رسد در مرحله عقد با توجه به مواردی از جمله، امکان حذف اسم همسر سابق از شناسنامه در صورت باکره بودن، به طور کلی آسیب طلاق در این مرحله کمتر از مراحل دیگر است. هم‌چنین، با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته، طلاق در مرحله آشیانه خالی آسیب‌ها و پیامدهای منفی پس از طلاق را شدت می‌بخشد. چرا که از یک سو تابو و ننگ طلاق در نسل قدیم پررنگ‌تر است و آن را مایه آبروریزی خود می‌دانند و از سوی دیگر، به خاطر سن بالا احتمال دست‌یابی به فرصت‌های جدید مانند یافتن شغل و ازدواج مجدد کاهش می‌یابد. افزون بر این، هر چقدر مدت زمان زندگی مشترک بیشتر و پر تنش‌تر بود، پیامدهای منفی بیشتری در پی داشت. آقاجانی و همکاران (۱۳۹۶) نیز اشاره کرده‌اند، افزایش طول مدت ازدواج سازگاری با جدایی و فقدان را سخت‌تر می‌کند.

چگونگی و علت طلاق از دیگر عوامل مداخله‌گر بر آسیب‌پذیری زنان است. اعتیاد، خشونت، خیانت، مسائل روان‌شناختی، مسائل مالی و بیکاری همسر از پر تکرارترین علل اصلی طلاق مطرح شده توسط زنان در پژوهش حاضر بود. بسیاری از زنان دلیل مسائل روان‌شناختی، خشونت و بیکاری همسر خود را اعتیاد می‌دانستند. حبیبی و همکاران (Habibi & et al, 2016) پیامد اعتیاد همسر را مشکلات جسمی و روانی، ناتوانی در روابط زناشویی، بیکاری و در نهایت طلاق عنوان کردند. در پژوهش حاضر، مشابه پژوهش حاجی‌حیدری و همکاران (Hajiheydari & et al, 2015)، اعتیاد با خشونت و مسائل روان‌شناختی همراه بود. لازم به توضیح است، هیچ‌کدام از زنان در این پژوهش به دلیل تنها خیانت همسرشان اقدام به طلاق نکرده بودند. بلکه همراه خیانت علل دیگری مانند خشونت نیز وجود داشت. همان طور که حبیبی عسگرآباد و حاجی‌حیدری (۱۳۹۴) اشاره کردند، خیانت و تعارضات زناشویی بر یکدیگر اثر متقابل دارند. در نهایت می‌توان بیان کرد، خیانت نه تنها در طول زندگی مشترک همراه با تعارضات زناشویی است، بلکه آسیب خیانت و اقدام به طلاق از جانب مرد جهت زندگی با همان فرد، همچنان پس از طلاق نیز ادامه داشت؛ به طوری که برخی زنان به خودکشی فکر کرده بودند. افزون بر این، مشابه نتایج پژوهش حاضر، بایتر و همکاران نتیجه گرفتند که سطوح تعارض قبل از طلاق با کیفیت توافقات همبستگی معکوس دارد. هر چه اختلافات حل نشده بین زوجین شدیدتر و مکرر باشد، کیفیت طلاق آن‌ها بدتر می‌شود (Baitar & et al, 2012). نتایج استیئر نشان می‌دهد که وضعیت آغازگر، خیانت همسر و بهزیستی معنوی با هم می‌توانند ۳۸ درصد از واریانس را در سازگاری کلی طلاق برای زنان پیش‌بینی کنند (Steiner, 2011). جابری و همکاران تبیین کردند که به دلیل برتری اقتصادی مردان و پیامدهای اجتماعی ناخوشایند کمتر طلاق برای آن‌ها در ایران، به نظر می‌رسد مردان به عنوان آغازگر طلاق کمتر نگران باشند (Jaberi, 2021). حق طلاق مردان در ایران از یک سو و شرایط مساعد برای آنان پس از طلاق از سوی دیگر، منجر به افزایش تعداد طلاق‌های آغاز شده توسط مردان می‌شود. با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته، به نظر می‌رسد، کسانی که خود برای طلاق اقدام نکرده‌اند و تمایل به حفظ زندگی مشترک را داشته‌اند، دچار آسیب شدیدتری می‌شوند. در تبیین این موضوع می‌توان به عوامل مختلفی از جمله مواجهه ناگهانی و احساس عدم کنترل شرایط، مشکلات اقتصادی، احساس طردشدگی اشاره کرد. اگرچه تجربه طلاق برای اکثر زنانی که خود درخواست دهنده طلاق نبودند، دردناک و همراه با حس طردشدگی و کاهش اعتماد به نفس بود ولی در همه موارد صدق نمی‌کرد. با توجه به این که حق طلاق در دست مرد است و درخواست طلاق از جانب زن مشروط به اثبات موارد ویژه‌ای است، در مواردی

اندک، زنان علی‌رغم این که خواهان طلاق بودند ولی اقدام قانونی نکرده بودند و در نتیجه اقدام قانونی از طرف همسر برایشان در جهت رسیدن به خواسته خود بدون صرف وقت، هزینه و نگرانی از پذیرش یا عدم پذیرش دلایل طلاق بود. موضوع دیگر که نیاز به توضیح است، اقدام قانونی برای طلاق از جانب زن و آغازگر طلاق بودن، لزوماً به معنای تمایل واقعی زن به طلاق نبود، در بسیاری موارد عنوان می‌شد که مرد چنان شرایط زندگی را بر زن دشوار می‌کرد که زن خود با گذشتن از کلیه حقوقش جهت طلاق اقدام کرده بود و در واقع خواست مرد طلاق بود. این موضوع در مورد طلاق توافقی نیز مطرح است، شرایط سختی که مرد بر زن در زندگی مشترک تحمیل می‌کرد، زن جهت سریع‌تر طی شدن فرایند طلاق و کاهش آسیب‌ها به طلاق رضایت می‌داد.

حمایت عاطفی و مالی خانواده به عنوان یکی از تأثیرگذارترین عوامل مداخله‌گر مؤثر شناخته شد. به نظر می‌رسد که پذیرش طلاق و حمایت از فرزند در خانواده‌ها نسبت به گذشته بیشتر شده است. اکثر خانواده‌ها در پژوهش حاضر در کاهش آسیب‌های طلاق نقش بسزایی داشتند. نتایج پژوهش باستانی و همکاران (۱۴۰۱) نیز نشان داد که حمایت خانواده و دوستان نقش بسزایی در بهزیستی افراد پس از طلاق دارد. عدم تبعیض از دیگر زیر مقوله‌های پژوهش حاضر است. همان‌طور که نیک پرور و همکاران (Nikparvar & et al, 2021) اشاره کردند زنان پس از طلاق با مشکلات بسیار بیشتری در تعاملات اجتماعی خود مواجه می‌شوند. پارکر و همکاران (Parker & et al, 2022) نتیجه گرفتند که در شرایطی که زن و مرد هر دو تحصیل کرده هستند، زنان وقتی طلاق می‌گیرند به دلیل کاهش درآمد و دارا بودن مسئولیت اصلی یا انحصاری در مراقبت از فرزندان، نسبت به مردان با آسیب بیشتری مواجه می‌شوند. موضوع مهم دیگر اشاره شده توسط مشارکت‌کنندگان در ارتباط با فراهم کردن امکان اشتغال توسط دولت بود. به طور مشابه، وایزمن حمایت اجتماعی در کمک به زنان پس از طلاق جهت ایجاد هویت حرفه‌ای را دارای اهمیت دانست (Wiseman, 1975).

در یک جمع‌بندی می‌توان بیان کرد، عوامل مداخله‌گر در کاهش یا افزایش آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق اثرگذارند و این پژوهش با هدف درک جامع و ژرف این موضوع از دیدگاه زنان پس از طلاق در شرایط جامعه حاضر انجام شد. ویژگی‌های روان‌شناختی و جمعیت‌شناختی به عنوان دو مقوله اصلی عوامل مداخله‌گر فردی؛ همسر سابق، خانواده و جامعه به عنوان سه مقوله اصلی عوامل مداخله‌گر فرافردی شناخته شد. یافته‌ها تأییدی بر لزوم مداخلات جهت بهزیستی زنان پس از طلاق در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی و اقتصادی است. ایجاد فرهنگ‌سازی مراجعه فرد و خانواده به مشاور، هم‌چنین ارجاع به مشاوره رایگان از سوی دادگاه از زمان شروع فرایند طلاق پیشنهاد می‌شود.

تأییدیه اخلاقی

پروپوزال این پژوهش به تأیید کمیته اخلاق دانشگاه الزهراء (کد اخلاقی: IR.ALZAHRA. REC.1402.075) رسیده است.

قدردانی

از همکاری اداره کل بهزیستی استان تهران و دادگستری، سازمان‌ها، مراکز زیرمجموعه و تمامی شرکت‌کنندگان که با وجود مشغله‌های متعدد مهربانانه وقت گذاشتند و در این پژوهش شرکت کردند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماییم.

منابع

- ◀ آقاجانی، زهرا. (۱۳۹۶). فرآیند هویت‌یابی زنان در جریان تجربه طلاق (مطالعه موردی زنان تحصیل‌کرده علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران). رساله دکتری. دانشگاه شیراز.
- ◀ آقاجانی، زهرا، جهانگیری، جهانگیر، و لهسایی‌زاده، عبدالعلی. (۱۳۹۶). فرایند برساخت هویت زنان در جریان طلاق: بازاندیشی در تقدس خانواده و قبح طلاق (مطالعه موردی: دانشجویان زن رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران). توسعه اجتماعی، ۴۳(۱۱)، ۱۲۹-۱۶۶.
- ◀ باستانی، سهیلا، غلام‌زاده جفره، مریم، و سودانی، منصور (۱۴۰۱). بررسی تجربه زیسته زنان و مردان ایرانی از سازگاری با طلاق: یک پژوهش کیفی. پژوهش‌های مشاوره، ۲۱(۸۲)، ۳۱-۵۰.
- ◀ حبیبی عسگرآباد، مجتبی، و حاجی حیدری، زهرا. (۱۳۹۴). علل خیانت زناشویی از دیدگاه زوجین مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده: یک مطالعه کیفی. خانواده پژوهی، ۱۱(۲)، ۱۶۵-۱۸۶.
- ◀ حیاتی، مژگان، و سلیمانی، شهلا. (۱۴۰۰). پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی. رویش روان‌شناسی، ۷(۱۱)، ۲۸۸-۲۷۳.
- ◀ خجسته مهر، رضا، بهمئی، ابوطالب، سودانی، منصور، و عباسپور، ذبیح‌اله. (۱۳۹۹). تبیین فرایند شکل‌گیری طلاق: یک پژوهش کیفی. دست‌آوردهای روان‌شناختی، ۲۷(۱)، ۲۳-۴۶.
- ◀ راجرز، درک. سازگاری با تغییرات زندگی (مهارت‌های عملی برای مقابله با فشار روانی). ترجمه بهمن نجاریان و ایران داودی (۱۴۰۱). انتشارات رشد.
- ◀ زارعی، فاطمه، صلحی، مهناز، تقدیسی، محمدحسین، کمالی، محمد، شجاعی‌زاده، داود، نجات، سحرناز و همکاران. (۱۳۹۳). درک تجارب پس از طلاق در زنان: یک پژوهش کیفی. مجله علوم پزشکی رازی، ۲۱(۱۲۴)، ۲۶-۱۳.
- ◀ شیخی، خالد، خسروی، جمال، غریبی، حسن، قلی‌زاده، زلیخا، و حسین‌زاده، میکائیل. (۱۳۹۱). درک معنایی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن (مطالعه ای کیفی). مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۲(۱)، ۶۴-۷۸.

◀ عبداللهی، اصغر، احدی، حسن، تاجری، بیوک، و حاجی علی زاده، کبری. (۱۴۰۰). تدوین الگوی مفهومی عوامل شکل دهنده طلاق در پنج سال اول زندگی: یک مطالعه داده بنیاد. علوم روانشناختی، ۲۰ (۹۷)، ۱-۱۲.

◀ عنایت زاده، لیلا، و قاضی طباطبایی، محمود. (۱۳۹۲). تجربه زیسته زنان مطلقه کرد، فرایندها و چالش‌های آنان: بررسی پدیدارشناختی (مطالعه موردی شهرستان سقز). زن در فرهنگ و هنر، ۵ (۳)، ۳۷۳-۳۹۶.

◀ قدرتی، شفیعه، باقری، شهلا، مصطفوی، مریم، و عسگری، مهدی. (۱۳۹۵). معناکاوی طلاق از نظر زنان مطلقه شهر سبزوار. مسائل اجتماعی ایران، ۷ (۲)، ۹۷-۱۱۵.

◀ کویل، ادریان، و لاینز، اونیتا. (۲۰۱۶). تحلیل داده‌های کیفی در روان‌شناسی و علوم اجتماعی. ترجمه: مه سیما پورشهریاری، آزاده طاهری و الهام زمان‌شعار. (۱۴۰۰). نشر ساوالان.

◀ محمدتقی زاده، مهدیه، کرمی، محمدتقی، و ساوه، فائقه. (۱۴۰۲). تجربه‌ی زیسته‌ی مادران مطلقه از حضانت فرزندان با تأکید بر چالش ازدواج مجدد. مطالعات راهبردی زنان، ۲۵ (۹۹)، ۳۹-۶۲.

◀ نجفی زاده، عاطفه، خدابخش پیرکلانی، روشنک، و فرح بیجاری، اعظم. (۱۴۰۱). شناسایی عوامل مؤثر بر رشد پس از آسیب زنان مطلقه: یک پژوهش زمینه‌ای. فصلنامه علمی پژوهشی علوم روانشناختی، ۲۱ (۱۱۲)، ۷۰۸-۶۹۳.

◀ همدانیان، فاطمه، شاکری، طوبی، فرجیها، محمد، و بهار، مهری. (۱۳۹۸). موانع فرهنگی دسترسی زنان به عدالت خانوادگی. مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۷ (۴)، ۲۱۳-۱۸۹.

► Afshani, S. A. Mohammadi, S. M. R. G. Khani, P. & Khosravi, A. (2020). Role of resilience training on compromising of infertile couples' applicant for divorce: A cross-sectional study. *International journal of reproductive biomedicine*, 18(3), 193–208. <https://doi.org/10.18502/ijrm.v18i3.6717>

► Amato, P. R. (1994). The Impact of Divorce on Men and Women in India and The United States. *Journal of Comparative Family Studies*, 25(2), 207–221. <http://www.jstor.org/stable/41602321>

► Amato, P.R. (2000), The Consequences of Divorce for Adults and Children. *Journal of Marriage and Family*, 62: 1269-1287. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.01269.x>

► Baitar, R. Buysse, A. Brondeel, R. de Mol, J. and Rober, P. (2012), Toward High-Quality Divorce Agreements. *Negotiation Journal*, 28: 453-473. <https://doi.org/10.1111/j.1571-9979.2012.00351.x>

► Barbour, R. S. (2001). Checklists for improving rigour in qualitative research:

a case of the tail wagging the dog? *Bmj*, 322(7294), 1115-1117. <https://doi.org/10.1136/bmj.322.7294.1115>

- ▶ Boostani, D. Abdinia, S. & Rahimipour Anaraki, N. (2013). Women victims of self-immolation: a 'Grounded Theory' study in Iran. *Quality & quantity*, 47(6), 3153-3165. <https://doi.org/10.1007/s11135-012-9709-0>
- ▶ Chanda, T. (2023). Economic Wellbeing and Labor Supply Patterns of Subsequently Divorcing Mothers in Wisconsin. *Journal of Family and Economic Issues*, 44(4), 821-835. <https://doi.org/10.1007/s10834-022-09875-8>
- ▶ Doherty, W. J. Kalantar, S. M. & Tarsafi, M. (2021). Divorce ambivalence and reasons for divorce in Iran. *Family process*, 60(1), 159-168. <https://doi.org/10.1111/famp.12539>
- ▶ Elo, S. and Kyngäs, H. (2008), The qualitative content analysis process. *Journal of Advanced Nursing*, 62(1), 107-115. <https://doi.org/10.1111/j.1365-2648.2007.04569.x>
- ▶ Farzanegan, M. R. & Gholipour, H. F. (2016). Divorce and the cost of housing: evidence from Iran. *Review of Economics of the Household*, 14(4), 1029-1054. <https://doi.org/10.1007/s11150-014-9279-0>
- ▶ Golboni, F. Alimoradi, Z. Fridlund, B. Årestedt, L. Griffiths, M. Broström, A. & Pakpour, A. h. (2022). A Qualitative Analysis of Personal Health Care Challenges Experienced by Iranian Divorcees. *The Qualitative Report*, 27(12), 2783-2800. <https://doi.org/10.46743/2160-3715/2022.5152>
- ▶ Graneheim, U. H. & Lundman, B. (2004). Qualitative content analysis in nursing research: concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness. *Nurse education today*, 24(2), 105-112. <https://doi.org/10.1016/j.nedt.2003.10.001>
- ▶ Guba, E. G. & Lincoln, Y. S. (1994). *Competing paradigms in qualitative research*. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (pp. 105-117). Sage Publications, Inc.
- ▶ Habibi, M. Hajiheydari, Z. & Darharaj, M. (2015). Causes of Divorce in the Marriage Phase From the Viewpoint of Couples Referred to Iran's Family Courts, *Journal of Divorce & Remarriage*, 56(1), 43-56, <https://doi.org/10.1080/10502556.2014.972195>

- Habibi, M. Hajiheydari, Z. Darharaj, M. & Ghamkharfard, Z. (2016). A qualitative analysis of addiction pathology in the families on the verge of breakdown. *Journal of Substance Use*, 21(3), 298-303. <https://doi.org/10.3109/14659891.2015.1018975>
- Hajiheydari, Z. Esmaeli, M. & Talebi, A. (2015). Marital Conflict among Couples without Children on the Brink of Divorce: A qualitative study. *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 4(1), 12-21.
- Hamzehgardeshi, Z. Shahhosseini, Z. Tonekaboni, S. & Yazdani, F. (2019). Sexual and reproductive health education needs and its associated factors in couples participating in premarital counseling. *Journal of Nursing and Midwifery Sciences*, 6(1), 38. https://doi.org/10.4103/JNMS.JNMS_49_18
- Jaberi, S. Etemadi, O. Fatehizade, M. & Rabbani Khorasgani, A. (2021). Discovering of the divorce process in Iranian men initiator: A qualitative study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 62(2), 83-103. <https://doi.org/10.1080/10502556.2020.1833294>
- Lamela, D. & Figueiredo, B. (2023). Determinants of personal growth and life satisfaction in divorced adults. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, 30(1), 213–224. <https://doi.org/10.1002/cpp.2770>
- Lin, I.F. Brown, S. L. & Mellencamp, K. A. (2024). Gray divorce and parent–child disconnectedness: Implications for depressive symptoms. *Journal of Marriage and Family*, 86(1), 95–110. <https://doi.org/10.1111/jomf.12936>
- Mahmoudpour, A. Rayesh, N. Ghanbarian, E. & Rezaee, M. (2021). Effectiveness of acceptance and commitment therapy (ACT) on emotional regulation and loneliness of divorced women in Iran. *Journal of Marital and Family Therapy*, 47(4), 831-842. <https://doi.org/10.1111/jmft.12492>
- Mendoza, J. E. Tolba, M. & Saleh, Y. (2019). Strengthening Marriages in Egypt: Impact of Divorce on Women. *Behavioral sciences (Basel, Switzerland)*, 10(1), 14. <https://doi.org/10.3390/bs10010014>
- Mohajer Rahbari, M. Mirzaei Najmabadi, K. & Shariati, M. (2014). Challenges of divorced women: A qualitative study. *Nursing Practice Today*, 1(1), 31-39.
- Mooney, L. A. Knox, D. & Schacht, C. (2011). *Understanding social problems*. Nelson Education.

- ▶ Nikparvar, F. Stith, S. Dehghani, M. & Liang, J. G. (2021). The Process of Adjusting to Divorce After Leaving Violent Marriages: A Case Study of Iranian Women. *Journal of Interpersonal Violence*, 36(7–8), NP4468–NP4494. <https://doi.org/10.1177/0886260518787210>
- ▶ Parker, G. Durante, K. M. Hill, S. E. & Haselton, M. G. (2022). Why women choose divorce: An evolutionary perspective. *Current Opinion in Psychology*, 43, 300-306. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2021.07.020>
- ▶ Pirak, A. Negarandeh, R. & Khakbazan, Z. (2019). Post-Divorce Regret among Iranian Women: A Qualitative Study. *International journal of community-based nursing and midwifery*, 7(1), 75–86. <https://doi.org/10.30476/IJCBNM.2019.40848>
- ▶ Polit, D.F. and Beck, C.T. (2004) *Nursing Research: Principles and Methods* (7th ed). Lippincott Williams & Wilkins, Philadelphia.
- ▶ Rutter M. (2006). Implications of resilience concepts for scientific understanding. *Annals of the New York Academy of Sciences*, 1094, 1–12. <https://doi.org/10.1196/annals.1376.002>
- ▶ Sbarra, D. A. & Whisman, M. A. (2022). Divorce, health, and socioeconomic status: An agenda for psychological science. *Current opinion in psychology*, 43, 75-78. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2021.06.007>
- ▶ Shields, L. B. Rolf, C. M. Goolsby, M. E. & Hunsaker III, J. C. (2015). Filicide-suicide: case series and review of the literature. *The American Journal of Forensic Medicine and Pathology*, 36(3), 210-215. <https://doi.org/10.1097/PAF.0000000000000173>
- ▶ Steiner, L. M. Suarez, E. C. Sells, J. N. & Wykes, S. D. (2011). Effect of age, initiator status, and infidelity on women's divorce adjustment. *Journal of Divorce & Remarriage*, 52(1), 33-47. <https://doi.org/10.1080/10502556.2011.534394>
- ▶ Wanberg, C. R. Csillag, B. & Duffy, M. K. (2023). After the break-up: How divorcing affects individuals at work. *Personnel Psychology*, 76(1), 77-112. <https://doi.org/10.1111/peps.12547>
- ▶ Wiseman, R. S. (1975). Crisis Theory and the Process of Divorce. *Social Case-work*, 56(4), 205–212. <https://doi.org/10.1177/104438947505600402>